Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 54, No. 1: Issue 108, Spring & summer 2022, p.173-196

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 22-03-2021 Revise Date: 29-06-2021 Accept Date: 28-09-2021

DOI: 10.22067/jquran.2021.69496.1080 Article type: Original

Critical Analysis of the Furqan Group's Perceptions of Nahj al-Balaghah

Reza Karimi, Ph.D. student, Meybod University

Yahya Mirhoseini (Corresponding Author), Associate Professor, Meybod University

Email: Mirhoseini@meybod.ac.ir

Mohammad Reza Maleksabet, Assistant Professor, Meybod University

Abstract

In the decades before and after the Islamic Revolution, many groups and parties emerged in Iran. In order to recruit members from the Iranian people, they had to develop and present a specific ideology. Most of them claimed that all of their foundations had originated from Islam or they had considered the religious teachings in addition to other sources. One of these parties was called "*Furqān*". These group members are more famous for their violence in assassinations than their ideological foundations. In their creed, which they called monotheistic ideology, they primarily used the Quranic verses. Secondarily, the words of Imam Ali (AS) were cited by them; in such a way that led to the writing of a commentary book entitled "*Furūq Nahj al-Balāqih".* So. By using a descriptive-analytical method, this paper tried to examine the *Furqanism* view of *Nahj al-Balāqih* and show the most important criticisms of it. Studying the works of this group's leaders indicated that their primary activities had included the interpretation of not only the political and social statements, but also doctrinal, devotional, and moral concepts. The findings suggest that the most important criticisms of this group's perceptions are "the dominance of functionalist approach," and "disregarding the principles and rules of *Fiqh al-Hadith* (the science of hadith comprehension)."

Keywords: Nahj al-Balāqih, Furqān group, Functionalism, Interpretation (Ta'wīl), Fiqh al-Hadith

علوم قرآن و حدیث

Quran and Hadith Studies

سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۱۹۶ - ۱۷۳

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

تاریخ دریافت:۱۴۰۰/۰۱/۰۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۴/۰۸ تاریخ پذیرش:۱۴۰۰/۰۷/۰۶

نوع مقاله :پژوهشی

DOI: 10.22067/jquran.2021.69496.1080

تحلیل انتقادی برداشت‌های گروه فرقان از نهج‌البلاغه

رضا كريمي

دانشجوي دكتري دانشگاه ميبد

يحيي ميرحسيني(نویسنده مسئول)

دانشيار دانشگاه ميبد

Email: Mirhoseini@meybod.ac.ir

محمدرضا ملک‌ثابت

استادیار دانشگاه میبد

چکیده

در دهه‌هاي قبل و پس از انقلاب اسلامی، احزاب و گروه‌های بسیاری پدید آمدند که بـرای عضـوگیری از مـردم ایران، لازم بود ایدئولوژی خاصی را تهیه و ارائه کنند. بخش معتنابهی از این گروه‌ها، یا مدعی بودند همه مبانی خـود را از دین گرفته‌اند و یا آنکه در کنار دیگر منابع، به آموزه‌های مذهبی نیز توجه داشته‌اند. یکـی از ایـن احـزاب، گـروه فرقان بود که بیش از همه، چهره خشونت‌بارش در ترورها در ذهن متبادر می‌شود و کمتر به مبانی فکری آنها پرداختـه شده است. در اعتقادنامه این گروه با نام خودخوانده «ایدئولوژی توحیدی»، بیش از همه از آیات قرآن اسـتفاده شـده است. در رتبه بعد، این سخنان حضرت علی(ع) بود که بسیار بدان استناد می‌شد تا جایی که این ضرورت به نگارش شرحی به نام «فروغ نهج‌البلاغه» انجامید. حال این نوشتار که به روش توصیفی ـ تحلیلی سامان یافته، تلاش می‌کند نگرش فرقانیسم به نهج‌البلاغه را مورد مداقه قرار داده، مهم‌ترین نقدهای وارد بـر آن را نشـان دهـد. مـروری بـر آثـار رهبران این گروه نشان می‌دهد نه‌تنها تأویل گزاره‌های سیاسی ـ اجتماعی، بلکه مفاهیم اعتقادی و اخلاقی نیز سرلوحه فعالیت آنها بوده است. نتایج نشان می‌دهد مهم‌ترین نقدها به استنباط‌های این گروه، تسلط رویکـرد کـارکردگرایی و بی‌توجهی به اصول و قواعد فقه‌الحدیث است.

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، گروه فرقان، کارکردگرایی، تأویل، فقه‌الحدیث.

مقدمه

یکی از اقتضائات جوامع سنتی در دوره مدرن، بازتعریف مسـائل نوپدیـد بـر اسـاس آموزه‌هـای دینـی است؛ در این میان با توجه به اشتمال نهج‌البلاغه به مسائل سیاسی اجتماعی، این متن در جوامـع اسـلامی به‌ویژه شیعی مورد توجه قرار گرفت. اوج این اقبال به نهج‌البلاغه را می‌توان در سـال‌های گـذر از حکومـت پهلوی به تثبیت قدرت در جمهوری اسلامی ایران نشان داد؛ در این دوره، گروه‌های فراوانی با گـرایش‌هـای اسلامی فعالیت داشتند که در شمار لیست بلندبالای این گروه‌ها، نام «گروه فرقان» به چشم می‌خورد. ایـن گروه، فعالیت خود را در اواخر سال ۱۳۵۵ شمسی به رهبری روحانی کم‌سوادی بـه نـام اکبـر گـودرزی در برخی مساجد تهران بویژه مسجد خمسه قلهک آغاز کرد (صالحی،٦٥-٦٤). گودرزی فعالیت خـود را بـا تدریس و تفسیر برخی آیات و سوره‌های قرآن آغاز و در ادامه با توسعه جلسات قرآن و برگزاری کلاس‌هـای نهج‌البلاغه، اقدام به جذب نیرو و تربیت شاگرد از میان جوانان کرد (علی‌بابایی، ٤٠٤). جمع آنان در ابتـدا کهفی‌ها نام داشت و بعدها با نام فرقان شناخته شد (کردی، ۸۹).

گودرزی تا سال ١٣٥٦ به تدوین ایدئولوژی و نوشتن کتاب‌های مبنایی اهتمام داشت. در همین سـال، فعالیت تشکیلاتی خود را با الهام از اندیشه‌های علی شریعتی و مجاهدین خلق آغاز کرد و بـه نـوگرایی در ایدئولوژی دست زد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایـن گـروه موضـع بسـیار تنـدی علیـه انقـلاب و در ضدیت شدید با روحانیت مبارز و آگاه، اتخاذ کرد و وارد فاز نظامی شد. گودرزی بر این باور بود کـه عمـر مفید روحانیت به سرآمده و قائل به حذف فیزیکی آنان بود. او براساس ایدئولوژی خود، علاوه بر دینـداران، با روشنفکرانی که قرائت‌های خشک و متحجرانه را از چهره دین زدوده بودند نیز به شدت مخالفت می‌کـرد (همان،۸۹-۱۵)؛ به عبارت دیگر خمیرمایه اصلی ایدئولوژی گودرزی مخالفت با روحانیـت و اعتقـاد بـه «اسلام منهای روحانیت» بود. اوج دشمنی‌های این گروه با انقلاب اسلامی در ترور حدود ۲۰ شخصـیت اسلامی و انقلابی همچون شهید مرتضی مطهری، محمد مفتح، قاضی‌طباطبایی، مهدی عراقی و ده‌ها نفـر دیگر که در فهرست ترورهای این گروه قرار داشتند، تجلی یافت (صالحی، ٦٥).

باورها و رفتارهای گروه فرقان بسیار به سازمان مجاهدین خلق موسـوم بـه منـافقین نزدیـک بـود؛ ایـن شباهت از دو منظر قابل پی‌جویی اسـت؛ نخسـت از منظـر ایـدئولوژی و برداشـت‌های مـادی از مفـاهیم اسلامی است تا بدانجا که هر دو گروه را رهـروی یـک مسـیر ارزیـابی کرده‌انـد (نـک: روزی‌طلـب، ۷۷). همچنین از منظر استراتژی بویژه دست بردن به ترور، مواضع یکسانی بین ایـن دو گـروه مشـاهده مـی‌شـود (نک: شریفی، ٥٤-٥٣). شایان توجه آنکه مجموع اعضا و هواداران گروه فرقان به صد نفـر هـم نمی‌رسـید ولی با جسارت گودرزی در اصرار به تفسیرهای خود از قرآن و نهج‌البلاغه و تحلیل‌هـای همـراه بـا تـوهم،

فاجعه‌ای را رقم زد که نام این گروه را با جهالـت، حماقـت و خشـونت هم‌ردیـف کـرد (روزی‌طلـب،۱۱). سرانجام در پی سلسله عملیات‌های اطلاعاتی، خانه‌های تیمی گروه فرقان شناسایی و اکبر گودرزی در دی ماه ۱۳۵۸ دستگیر شد. پس از چند ماه بازجویی و محاکمه اعضای گروه فرقان، گودرزی و پـنج تـن دیگـر از سران این گروه کوچک در خردادماه ۱۳۵۹ اعدام و سایر افراد با محکومیت‌های مختلف مجازات شدند[۱] (کردی،١٦٩).

گودرزی برداشت‌های خود از قرآن و نهج‌البلاغه را به نام «ایـدئولوژی توحیـدی» تبیـین کـرده و بـرای اینکه بدان مشروعیت دهد، کلاس‌های خود را صرفاً به تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه اختصاص مـی‌داد. وی بـا فاصله گرفتن از منـابع اصـیل دینـی و روی‌آوردن بـه تفاسـیر سـمبولیک و اجتمـاعی از مقولـه‌های دینـی، شاگردانی سطحی‌نگر و کم‌عمق تربیت کرد که نسبت به مفاهیم اسلامی و فلسـفی، آشـنایی حـداقلی هـم نداشتند. در واقع نگاه گودرزی به دین، نگاه ابزاری بود و در تحلیل مبانی فکری به قدری ضعیف بود که در مسائل پیچیده، برای انتخاب راه بهتر به قرعه متوسل شده و آن را امری عقلی می‌پنداشت! (همان،٥٤و١٩).

در برآوردی کلی می‌توان گفت از آنجا که این گروه فاقد چارچوب‌های متعارف ایدئولوژیک بودند، در فهم گزاره‌های دینی به تفسیر به‌رأی گرفتار می‌شدند. شایان ذکر است مهمترین مصدر و منبع مـورد رجـوع گروه فرقان، قرآن کریم بوده است و التفات کمتری به کتب روایی و حدیثی داشتند. با وجود ایـن، بیشـترین منبع روایی مورد استفاده آنان، نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه بوده است. در میـان آثـار به‌جامانـده از گـروه فرقان در ارتباط با نهج‌البلاغه، بیش از همه باید به کتاب «فروغ نهج‌البلاغه» اشاره کرد؛ علاوه بـر ایـن، در کتاب‌های مهم ایدئولوژی این گروه یعنی «توحید و ابعاد گونـاگون آن»، «اصـول تفکـر قرآنـی» و «تفسـیر سوره توبه» به دفعات به نهج‌البلاغه و سخنان حضرت علی(ع) استناد شده است (صالحی،٦٦).

مروری بر برداشت‌های گروه فرقان نشـان می‌دهـد اسـتفاده آن‌هـا از نصـوص دینـی، ابـزاری و کـاملاً گزینشی بوده و هدف، صرفا حل معضلات فکری خودشان بوده است؛ برداشت‌هایی کاملاً خودخواهانـه و در راستای مفهوم مبارزه (همان،۲۷و۲۵). به عبارت دیگر، استفاده فرقانی‌ها از منابع اسـلامی بـرای موجـه جلوه دادن خود بود؛ از همین‌روست که استنادهای کاملاً ناشیانه و غیرتخصصی آنان به خوارج تشبیه شـده است (منذر، ۲۰-۱۷؛ کردی،۸۱و۲٦). این نوشتار می‌کوشد بخشی از تفاسیر و اسـتنادهای ایـن گـروه بـه نهج‌البلاغه تحت عنوان کارکردگرایی را مورد مداقه قرار داده و به نقد آن بپردازد.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت پژوهشی که موضوع اصلی‌اش تحلیل و نقد برداشت‌های ایـن گـروه از

---

۱. گرچه سال ۱۳۸۱ اطلاعیه‌ای به امضای این گروه به مناسبت حمله آمریکا به عراق در سایت‌های خبری منتشر شد و همچنین در پـی چنـد انفجـار در آسـتانه انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، وزیر کشور آن را به گروه فرقان منسوب کرد (جعفریان،٦٣٨)، اما عملاً این گروه با اعدام گودرزی، فروپاشید.

نهج‌البلاغه باشد، مشاهده نشد. تنها در آثار زیر ـ بدون آنکه توضیح و تفصیلی در کار باشد ـ به ارتباط این گروه با نهج‌البلاغه اشاره رفته است: نخست در کتابی با عنوان «ترکیب التقاط و تـرور: بررسـی عملکـرد و اسناد گروه فرقان»، محمدحسن روزی‌طلب در سه سطر به اهمیت نهج‌البلاغه نزد فرقانی‌ها پرداخته است. همچنین در کتاب «گروه فرقان» به کوشـش هـاجر صـالحی، در حـدود دو صـفحه ارتبـاط ایـن گـروه بـا نهج‌البلاغه را برشمرده و علی کردی در کتاب «گروه فرقان»، ضمن اشاره به ارتباط این گروه با نهج‌البلاغـه در سه صفحه، تنها به تفسیر فرقانی‌ها از نهج‌البلاغه در دو سطر گریز زده است. شایان توجه آنکه علی منذر با آنکه کتاب «تبیینی از فلسفه سیاسی اجتماعی اخلاقی فرهنگی فرقانیسم» را با هدف نقد اندیشه‌های این گروه نگاشته، اما هیچ اشاره‌ای به سوء برداشت‌ها از نهج‌البلاغه نکرده است (برای اطلاعات کتابشـناختی، نک: فهرست منابع). چنانکه گذشت، در این آثار تنها اشاره‌ای گذرا آمده و تمـام جوانـب مسـأله، کاویـده نشده است.

۱- مفهوم کارکردگرایی و جایگاه آن نزد گروه فرقان

در حوزه دین‌پژوهی، تعریف مفاهیم به‌ویـژه مسـائل اعتقـادی و آنچـه از آن بـه «انتظـار از دیـن» یـاد می‌شود، بسیار حائز اهمیـت اسـت؛ در ایـن میـان، یکـی از جهت‌گیری‌هـا در تعریـف و انتظـار از دیـن، «رویکرد کارکردگرایی» است (نک: حیدری، ۱۱۳). در نگرش کارکردگرایی، گزاره‌های دینی در صورتی معنا و مفهوم دارند که در نظام اجتماعی، اثرگذار بوده و کارکرد سازنده‌ای داشته باشند (رابرتسون، ۳٦-۳۵). بـه عبارت دیگر در این دیدگاه، مفاهیم دینی از رهگذر کارکردهایشـان در زنـدگی اجتمـاعی تفسـیر می‌شـوند (عباسی و عبادی‌نیک، ضوابط کارکردگرایی در نگاه به دین، ۱۳۰) و بـه دیگـر جنبـه‌ها و کارکردهـا التفـاتی ندارند. این نگرش ابتدا از سوی جامعه‌شناسان مطرح شد و در ادامه با حک و اصـلاحاتی کـه در آن پدیـد آمد، در میان سایر محققین علوم انسانی رواج یافت (حیدری، ۱۱۷).

با ورود این رویکرد به مطالعات اسلامی و لزوم بازنگری و بازاندیشی در فهـم و اسـتفاده از گزاره‌هـای دینی در سطح اجتماع و همچنین برافراشـته شـدن پـرچم مبـارزه و اصـلاح، ایـن زمینـه فـراهم گردیـد تـا ویژگی‌های اسلام در بُعد مبارزاتی‌اش، برجسته‌تر شود. بدین‌ترتیب شعارهایی همچون اصلاح اجتمـاعی و رفع تضاد طبقاتی با طرفداری از عدالت با اشاره به آیاتی از قرآن کریم، سربرآورد (نک: نفیسـی، ۷۷-۷٦). برخی در ارزیابی کلی کارکردگرایان معتقدند: «برگزیدن رویکرد کارکردگرایی به مفاهیم دینی و اعتقادی، به لحاظ رحجان نظری این دیدگاه نبوده بلکه از روی عجز و ناچاری بـوده اسـت؛ چـرا کـه کارکردگرایـان در کشف حقیقت، ناتوان بوده و یا کمینه قادر به پرداختن بهای نظری آن و درگیر شدن با چون‌وچراهای فلسفی نبودند. بدین‌ترتیب کم‌هزینه‌ترین راه را انتخاب کردند» (حیدری، ۱۱۷).

یکی از گروه‌هایی که به شدت رویکرد کارکردگرایانه بر آنها چنبره انداخته، گروه فرقان بود. اعضای این گروه چه در امر تفسیر قرآن کریم و چه در برداشت از نهج‌البلاغه، تحت تأثیر این دیدگاه بودند تا مفاهیم دینی و اعتقادی را در راستای مسائل مبارزاتی و انقلابی تفسیر نمایند؛ دقیقا با این هدف که ایدئولوژی مدنظر خود را تبیین و توجیه کنند. نفوذ کارکردگرایی تا بدانجا در گروه فرقان رخنه کرده بود که مفاهیم دینی و اعتقادی را بدون بیان کارکرد، بی‌معنا و بی‌مفهوم تلقی می‌کردند. آنها حتی انگیزه خود از عمل به فرائض و امور عبادی را در جهت ضروریات اجتماعی تفسیر کرده و کارکردی جامعه‌شناختی بدان می‌بخشیدند و نه به جهت اعتقاد به آن. دقیقا در جهت تأمین همین کارکردها بود که معتقد بودند چنانچه مفاهیم دینی، کارکرد خود را از دست بدهند و انتظارات دنیایی و مادی برآورده نشود، باید آن فریضه و عبادت را کنار گذاشت (نک: ادامه مقاله).

۲- مروری بر برداشت‌های کارکردگرایانه گروه فرقان

چنانکه گذشت اعضای گروه فرقان، گزاره‌های دینی را برابر امیال و اهداف خود تبیین می‌کردند[1]. از این‌رو به هنگام تفسیر و برداشت از خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه، می‌کوشیدند آن را در راستای نیازهای خود به‌کارگیرند. این برداشت‌ها را می‌توان در طبقه‌بندی زیر جای داد.

۲-۱- عقاید و باورها

بخش معتنابهی از برداشت‌های کارکردگرایانه و تأویلی گروه فرقان، به حوزه باورها مربوط است. برای نمونه اصل معاد و قیامت که یکی از زیربنایی‌ترین اصول دین اسلام است، به انقلاب نهایی و دگرگون‌ساز تأویل شده است (در استناد به خطبه۲۳۲ نهج‌البلاغه، نک: داوودی،۳۸۸). اولین اصل اعتقادی یعنی توحید که زیربنای تمامی معارف و باورهای دین اسلام است نیز با زاویه اجتماعی نگریسته شده است. نجم‌الدین شکیب از راهبران گروه فرقان ذیل عبارات ابتدایی خطبه اول نهج البلاغه، توحید را به «یکتایی خداوند از دید اجتماعی» تفسیر کرده است؛ او به صراحت برداشت فلسفی از توحید ـ که معنایی متبادر است ـ را نفی می‌کند (شکیب، ۵).

در ادامه همین خطبه، فرمان سجده فرشتگان بر آدم به صورت «تلاشی در جهت کشف نهاد فطری به ودیعه نهاده در آفرینش بشر» تفسیر می‌کنند. بدین‌ترتیب بر این باور بودند که خداوند با این فرمان، درصدد بود عالم را با انسان همراه کند تا هر یک از پدیده‌ها، راه درست تحقق استعدادهایشان را بجویند. با این

---

۱. البته تأویل فرقانی‌ها، مختص گزاره‌های دینی نبوده است؛ برای نمونه در خطبه اول پراکندگی بادها را نمود تحقق رحمت خداوند و چرخش‌های زمین را حاکی از تمایل پدیده‌ها و تلاش آن‌ها برای پیوند با ابدیت دانسته و میخکوب شدن زمین به وسیله صخره‌ها را به نیاز فطری موجودات برای پیوند با ابدیت تفسیر کرده‌اند که می‌بایست همراه با ظرف تکاملی خود باشد! (شکیب، ٤).

تفسیر است که فرقانی‌ها، سجده نکردن ابلیس بر آدم را سرپیچی از فرمان خداوند نمی‌دانستند! بلکـه آن را عین اجرای فرمان خداوند و در جهت فطرت ارزیابی می‌کردند! با ایـن توضـیح کـه نهـاد فطـری شـیطان، اقتضاء می‌کرد تکامل را در عدم همراهی با انسان بجوید؛ حتی در مرحله بعـد، بـا عطـف توجـه بـه قـوا و استعدادهای عالم، اینکه شیطان مسیری در جهت گمراهـی انسـان‌ها در پـیش بگیـرد را حرکتـی در مسـیر تکامل فطری شیطان می‌شمردند! (همان،۲۷-۲۵). در همین راستا آنان از «مَلَکُوت» به همراهی روح کلی آفرینش با اجزاء وجود و دخالت آن در رشد و تکامل موجودات، تعبیر کرده‌اند (همان،۱۹).

افزون بر این نظریه‌پردازهای گروه فرقان، ذیل فرازی از خطبـه۹۰ «لَـمْ تَـرْمِ الشُّـكُوكُ بِنَوَازِعِهَـا عَزِيمَـةَ إِيمَانِهِمْ[۱]» و بخشی از خطبه۱۰۹ «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى: الْإِيمَانُ بِـهِ[۲]»، مسئله ایمان را «پیوندی ناگسستنی بین اجزای آفرینش با یکدیگر از جمله بـا انسـان» تبیـین می‌کردنـد؛ از این‌رو لازمه ایمان را شناخت انسان و جهان می‌دانستند. بدین‌ترتیب معتقد بودند از آنجایی که همه عناصر جهان با توجه به مدار تکاملی و ظرفیت وجودی خود از چنین شناختی برخوردار می‌باشند، از این رو همـه پدیده‌ها در شکل مطلق آن، ایمان دارند. در واقع بر این باور بودند که ایمان، همـه پدیـده‌ها را بـه یکـدیگر پیوند داده و عامل ایجاد شور و هیجان و تلاش پیگیـر در پدیـده‌ها بـرای تحقـق اسـتعدادهای خـود اسـت (قاسمی،۵۹). از این‌رو، فرقانی‌ها ایمان را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «ایمان، همان پیوند ناگسستنی انسـان با نمودهای هستی در تکوین و تشریع برای ترکیب و انسجام آن‌هـا و تحقـق تکامـل اسـت» (همـان،۵۸). همچنین ایمان در حکمت مشهور ۲۱۸ [۳] و همچنین ۴۵۰ [٤]، از نگرشی اجتماعی تعریـف شـده اسـت و از آنجا که بُعد اجتماعیِ حکمت اخیـر غلبـه دارد، آن را «جـامع اصـول تفکـر توحیـدی از دیـد اجتمـاعی» برمی‌شمردند (همانجا). چنانکه ملاحظه شد، دید اجتماعی در تعریف ایمان کاملاً بر افکار آنـان مسـتولی است.

اعضای گروه فرقان ذیل خطبه۱۸٤ که در آن همّام از امیرالمؤمنین(ع) می‌خواهد متقین را توصیف کند، تقوا را به «انطباقی انحراف‌ناپذیر با مدار تکامل جهان علی‌رغم درگیری با تضادها و حل درست آن‌ها تفسیر کرده» و اعتقاد داشتند ایمان، حاصل تقواست و این مرحله، مقدم بر مرحله ایمـان اسـت و تنهـا ایمـان در طرز تفکر توحیدی به تقوا شکل خارجی می‌دهد و مسیر آن را مشخص می‌کند (همان،۲۱۱). از ایـن‌رو در

۱. تیرهای شک و تردید خللی در ایمانشان ایجاد نکرد.

۲. همانا بهترین چیزی که انسان‌ها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خداست.

۳. «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»؛ ایمان شناختی با دل، اعترافی با زبان و تلاشی با اعضاست.

٤. «الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْثِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ، عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ؛ وَ أَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عَمَلِكَ؛ وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ»؛ گرایش و پیوند ناگسستنی این است که راستی را حتی در آنجا که او بر تو ضرر می‌زند بر دروغ حتی در آنجا که تو را بهره می‌دهد برگزینی و در گفتارت بیش‌تر از کارت نباشـد و در سخن غیر خویش خدا را پروا گیری.

دیدگاه این گروه، تقوا علاوه بر فطری بودن، مستلزم مبارزه با عواملی است که به انحراف انسان از مدار حق، دامن می‌زند؛ به عبارت دیگر از دیدگاه فرقانی‌ها «تقوا» کلمه‌ای است که بیانگر طرز تفکر خداوند در قبال انسان می‌باشد؛ لذا ملازم شدن با کلمه «تقوا» در واقع دریافت اندیشه خداوند و تحقق تفکر او در قبال انسان را به دنبال دارد (همان،۱۲۹-۱۲۷). در واقع فرقانی‌ها با اشاره به فرازی از خطبه۱۱۳ «اتَّقُوَا اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ[1]» و فرازی از خطبه۲۳۳ «أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّـهِ فَإِنَّهَـا حَـقُّ اللَّـهِ عَلَـيْكُمْ[2]» و همچنین عبارتی از خطبه۱۶ «حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ[3]» تقوا را سرمایه انسان بیان کرده‌اند که آدمی، ابدیت خود را با آن محقق کرده و راه طولانی صَیرُورت را به وسیلهٔ آن طی می‌کند و چنین سرمایه‌ای همان انطباق با حق است (همان، ۱۳۰-۱۲۹).

همچنین با رویکردی اجتماعی ذیل حکمت۲۰۱، عالی‌ترین کیفیت پرواپیشگی را پروای کسی معرفی کرده‌اند که با تلاشی فراوان از ظرف تکاملی نظامِ پست‌تر برای تحقق خداگونگی خویش در نظام برتر، بهره می‌جوید (همان،۱۳۲). در این صورت تفسیر فرقانی‌ها از اهل تقوا، فردی است که بـه ایـدئولوژی پای‌بنـد بوده و اصول تئوریک و عملی حزب توحیدی [=فرقانیسم] را محقق کند (همان،۱۳۹). در حقیقت آنان ذیل نامه۳۱ ضمن اشاره به پروا از خداوند به عنوان اولین اصـل در جهـت‌گیری یـک عنصـر مـؤمن، در سـطح اجتماعی از پروا به احساس مسئولیت نسبت به کلیه سرمایه‌های مادی و معنوی و نحوه به کـارگیری آن‌هـا تفسیر کرده‌اند. بدین‌ترتیب از دید آنان، فردی که با احساس مسئولیت و تلاش از سطح حیات بـه عمـق آن راه یابد، خلل و نابودی در وی راه ندارد (همان،۱۳-۱۲).

همچنین «تبلیغ» در بافتی اجتماعی تبیین می‌شود؛ آنان تبلیغ را تحقق اجل مسمّی یک حرکت انقلابی و گذشتن یک تحول بنیادی از مرحله غیب به شهادت[4] دانسـته‌اند کـه از دیـد اعضـای گـروه فرقـان چنـین رسالتی منجر به فروتنی انسان در برابر ارزش‌های پیامبران می‌گردد (شکیب، ۳۲).

«قضا و قَدَر» از دیگر باورهایی است که رهبران گروه فرقان با رویکرد کارکردگرایی تفسیر کرده‌اند. آنان در خصوص واژه «قَدَر» معتقد بودند بالقوه بودن هر شیء، عمل و یا هر انقلابی قدر می‌باشـد و فعلیـت آن که با دخالت نمودهای برتر تحقق می‌پذیرد، عنوان «قضا» دارد (داوودی،۸۶-۸۵). در همـین راسـتا تقـدم قدر بر قضا را این‌گونه تفسیر کرده‌اند: «ابتدا اندیشه یا انقلابی یا خلـق و آفرینشـی، انـدازه‌گیری می‌شـود و

۱. تقوای الهی زاد و توشه سفر قیامت است.

۲. شما را به پرهیزکاری سفارش می‌کنم که حق خداوند بر شماست.

۳. تقوا و خویشتن‌داری او را از سقوط در شبهات نگه می‌دارد.

٤. از منظر آنان مرحله غیب، مرحله پیش از وقوع انقلاب است که حزب ضعف بنیه اقتصادی داشته و در مسیر رشد انقلاب، محـدودیت هـایی دارد؛ در مقابـل مرحله شهادت را پس از وقوع انقلاب دانسته که انقلابیون با عناصر مرتجع و دشمن داخلی مواجه هستند (قاسمی،۱۵۷ و ۱۰۳).

ابعاد گوناگون آن مورد توجه واقع می‌گردد و پس از آنکه تحولات کمّی در آن به ثمر رسید و قدر سپری شد، قضا محقق می‌شود» (همان، ۸٤). بدین‌ترتیب آنان قضا را جبر کور و اضطراری و غیراختیاری نمی‌دانستند؛ بلکه برای مقدمه آن یعنی قدر دو حالت جبری و اختیاری قائل بودند (همان، ۸۵-۸٤).

از دیگر مفاهیمی که فرقانی‌ها با نگرش کارکردگرایی تفسیر کرده‌اند، «وحی» است. آنان ذیل خطبهٔ۱۰٦ از «وحی» به شناخت پدیده نسبت به راه تکامل خویش ـ البته برحسب ظرفیت وجودی و مدار تکاملی‌اش ـ تعبیر کرده‌اند (قاسمی، ۹۰)؛ همچنین ذیل خطبه‌های۷۱ [۱] و ۱٤٤ [۲] بر این باور بودند به میزانی که ظرفیت پدیده، گسترده‌تر و مرحله تکاملی‌اش برتر باشد، بالتبع از شناخت وحی نیز بیش‌تر برخوردار خواهد بود (همان،۹۱)؛ به عبارت دیگر، آنان از وحی به انفجار درونی و درد تکامل‌خواهی تعبیر می‌کردند (همانجا). پس طبیعی است که وحی را یک اصل عمومی و در رابطه با تک‌تک موجودات و عناصر هستی بدانند (نک: همانجا).

همچنین اعضای گروه فرقان ذیل عبارت ابتدایی خطبه اول نهج‌البلاغه، «حَمد» را به استخدام درست نعمت‌های خداوند تفسیر کرده و تحقق عینی حَمد خداوند را تصرّف در هر آفریده و استخدام هر پدیده در مسیر کمال انسانی می‌دانستند. در واقع فرقانی‌ها، حَمد را از نیازهای غریزی پدیده‌ها محسوب کرده و معتقد بودند پدیده‌ها بر اساس ظرفیت وجودی و مدار تکاملی‌شان به استخدام آفریده‌ها می‌پردازند و از آن‌ها در مسیر فعلیت آفرینش بهره می‌گیرند (شکیب، ٤-۲).

افزون بر این در اظهار نظری منحصر به فرد، «صالحات» را به کارهای بنیادی و زیربنایی تعبیر کرده و «حسنات» را کارهای روبنایی و کم دردسر بیان می‌کردند (کردی،۲۵). همچنین تعریف فوق را به مسائل سیاسی گره زده، چنین نتیجه می‌گرفتند از آنجا که آدمی مختار است راه خویش را برگزیند، بهتر است به عمل صالح (کارهای بنیادین و زیربنایی) که همانا مبارزه با حکومت‌های غیرتوحیدی و افرادی که این حکومت‌ها را تقویت می‌کنند است، روی آورد (همانجا). با چنین تعبیر و تفسیری بود که گروه فرقان توانسته بود جوانان را فریب داده و قتل و ترور افراد را نه‌تنها جایز قلمداد کند بلکه آن را عمل صالح به‌شمار آورد.

فرقانی‌ها ذیل خطبه‌های۱۵۲ [۳] و ۱۷۵ [٤]، در یک تقسیم‌بندی معتقد بودند «اسلام» به معنای انطباق یک

---

۱. «وَاعِیاً لِوَحْیِكَ»؛ پیامبر در پذیرش و گرفتن وحی، نیرومند بود.

۲. «بَعَثَ اللَّهُ رُسُلَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْیِهِ»؛ خداوند پیامبران را برانگیخت و وحی را به آنان اختصاص داد.

۳. «إِنَّ الْمُؤْمِنِینَ مُشْفِقُونَ، إِنَّ الْمُؤْمِنِینَ خَائِفُون»؛ همانا مؤمنان مهربانند، همانا مؤمنان از آینده ترسانند.

٤. «وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا یُصْبِحُ وَ لَا یُمْسِي إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا یَزَالُ زَارِیاً عَلَیْهَا وَ مُسْتَزِیداً لَهَا»؛ بندگان خدا! بدانید که انسان با ایمان، شب را به روز و روز را به شب نمی‌رساند، جز آن که نفس خویش را متهم می‌داند، همواره نفس را سرزنش می‌کند و گناهکارش می‌شمارد.

بعدی و فطری با جهان است و «ایمان»، انطباق دو بُعدی و اختیاری با جهان است. بدین‌ترتیب بین عمـل عنصر مسلمان و مؤمن تفاوت قائل بودند؛ با این توضیح که عمل یک مسلمان که ریشه در ساخت وجودی و جهت‌گیری خاص او دارد، تک بعدی است و از این‌رو عمل حَسَن بوجود می‌آید. در نقطه مقابـل، کـردار نیـروی مـؤمن قـرار دارد کـه بـر اسـاس جهـت‌گیری دوبُعـدی‌اش، باعـث خلـق عمـل صـالح می‌شـود (قاسمی، ۵۷).

۲-۲- عبادات و امور فقهی

حوزه عبادات نیز از تأویل‌های کارکردگرایانهٔ گروه فرقان در امان نماند. در همین رابطه آنان ذیل فـرازی از خطبهٔ۱۷۵[۱]، «حلال» را به پدیده یا عملی تفسیر کرده‌اند که در راستای تکامل انقـلابِ توحیـدی در کـل آفرینش و رشد آن در سطح اجتماعی باشد. در مقابل چنانچه استخدام پدیده یا عملـی بـه تکامـل انقـلاب توحیدی ضربه بزند، نفی آن ضرورت می‌یابد؛ دقیقا این تفسیر برای واژه «حـرام» ذکـر شـده اسـت (نـک: قاسمی، ۱۷۵). آنچه در این میان اهمیت شایان توجهی دارد، ملاک تعیین حلال و حرام است. آنـان افـزون بر خداوند متعال، کادر رهبری حزب توحیدی را در این زمینه صاحب اختیار می‌دانند (همانجا).

در جایی دیگر و ذیل نامهٔ۳۱، «واجبات» به «تاکتیک‌های اصیل انقلابی» تأویل بـرده شـده اسـت؛ در مقابل «مستحبات» را «خرده‌کاری» نام نهاده، اعتقاد داشتند می‌بایست از انجام کارهـایی کـه سـبب تـرک کارهای مهم‌تر و یا کوتاهی در انجام آن‌ها می‌گردد، پرهیز نمود (منتظر، ۵۱-۴۹)؛ به عبـارت دیگـر از دیـد آنان، نباید اقدام به کارهایی نمود که مستلزم به تعویق افتادن انجام تاکتیک‌های لازم شود؛ امری که آن را از منظری سیاسی و انقلابی به خرده‌کاری تعبیر می‌کردند و بر این باور بودند که در شرایط خاص رشد انقلاب توحیدی باید به تاکتیک‌های اصیل انقلابی یا همان واجبات اکتفا کرد (همانجا).

حتی واجبات مالی نیز از تیغ تیز نقدهای ناروای گروه فرقان در امان نماند. نخست بایـد ایـن توضـیح ارائه شود که در اندیشهٔ اعضای گروه فرقان، رزق ـ بـه مثابـهٔ سـرمایهٔ تکامـل ـ همـان نمودهـای طبیعـی، اجتماعی، انسانی، فکری و ایدئولوژیکی تفسیر می‌شود. بر همین مبنا، آنان نخسـت امـوری چـون انفـاق، صدقه، خمس و زکات را نوعی رزق معرفی می‌کردند تا در گام بعدی، رزق را مسـیر تـأمین بنیـه اقتصـادی حزب نامیده و در نتیجه، از وجوه مالی شرعی در راستای تقویت حزب خود استفاده کنند (قاسـمی، ۱۴۸). در اظهارنظری بی‌پرده، خمس را ضامن تـأمین بودجـه شـورای انقلابـی حـزب می‌دانسـتند تـا از رهگـذر سودجویی از آن، به تدوین افکار و ایدئولوژی حزب خود مشـغول باشـند (همـان، ۲۰۵). ریشـه ایـن نـوع مصادره به مطلوب و تأویل امور دینی به نفع جیب خود را می‌توان در اوضاع وخیم اقتصادی رهبـران فرقـان

۱. «لَكِنَّ الْحَلالَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ وَ الْحَرَامَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ»؛ حلال همان است که خدا حلال کرده و حرام همان چیزی است که خدا حرام شمرده است.

دنبال کرد[۱].

فرقانی‌ها در ادامه درآمدزایی برای حزب خود، با استناد به فرازی از حکمت۱۳۱[۲]، زکات را فراتر از دَهِش مالی تبیین کرده، آن را عنوانی عام برای همه عوامل رشد هستی دانستند! (همان،۱٤۹). افزون بر این با استناد به فرازی از خطبه۲۳٤[۳]، قائل به حد و مرزی برای زکات نبودند و اعتقاد داشتند همه بهره‌های زمینی، آسمانی و انسانی که در جهت تکامل جنبش‌های آزادی‌بخش توده‌ها استفاده شود، زکات نام می‌گیرد (همانجا). نه‌تنها این برداشت خاص از زکات ارائه می‌شود، بلکه زکات فقهی آماج حمله قرار گرفته، قید و بند نصاب و انحصار به انعام ثلاثه و غلات اربعه را نادرست شمرده و آن را در خدمت فئودالیسم حاکم بر جامعه ارزیابی می‌کردند! (همانجا). در تتمه این بخش باید به این نکته اشاره کرد که گروه فرقان، کلیه موارد مصرف صدقات را به امور سیاسی و جریان حرکت انقلابی منحصر می‌دانستند؛ از جمله هزینه‌کرد برای جنبش‌های آزادی‌بخش و انقلاب‌هایی از هر فرقه و ایدئولوژی که برای آزادی انسان می‌کوشند و یا دستگیری از کسانی که در مبارزه مسلحانه، همه چیز خود را از دست داده‌اند (همان، ۲۲٤). نکته پایانی اینکه تعبد و عبادت از سوی آنان این گونه توضیح داده می‌شود: «کوبیدن و برطرف کردن موانع راه کمال و جریان یافتن بر مدار تسبیح» (داوودی،۹۱).

۲-۳- مفاهیم اخلاقی

بخش دیگری از رویکردهای کارکردگرایانه گروه فرقان به مفاهیم اخلاقی اختصاص دارد. در همین راستا فرقانی‌ها ذیل نامه۳۱، مفهوم «صداقت» را به سیاست و انقلاب گره زده، آن را در ارتباط با تصور و پندار اطرافیان معنا کرده اند! از دید آنان عملکرد عنصر مؤمن باید به گونه‌ای باشد که درون و باطن‌اش با برون و ظاهرش تطابق داشته باشد؛ لذا بر این باور بودند چنانچه تصور دیگران نسبت به فرد، تصور رزمنده‌ای پیکارگر باشد، می‌بایست فرد نیز برای تحقق تصور دیگران، بکوشد تا خود را به همان صورت درآورد (منتظر،۱٤٥)؛ چیزی که می‌تواند مشوقی بر تزویر و دورویی و اتفاقا در مسیر عکس صداقت باشد.

افزون بر این ذیل همین نامه، «اخلاص» ـ که در آموزه‌های اسلامی به معنای نیت الهی در اعمال است ـ از سوی اعضای گروه فرقان به بازگشت به خود و حرکتی برای یکتا شدن تفسیر شده است. آنان معتقد بودند در چنین شرایطی، انسان به مرتبه‌ای می‌رسد که بخشش و محرومیت را به دست خداوند می‌بیند و در

۱. یکی از اعضای گروه فرقان برای تمهید ذهن مخاطب در پرداخت وجوهات شرعی، چنین زمینه‌سازی کرده است: «اعضای این شورا، مجالی برای پرداختن به زندگی عادی خود نمی‌یابند. پس باید برای تأمین زندگی انقلابیِ آن‌ها، با در نظر گرفتن فقر انتخابی‌شان، بیاندیشیم» (قاسمی، ۲۰٤).

۲. «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ کُلِّ تَقِيٍّ وَ الْحَجُّ جِهَادُ کُلِّ ضَعِيفٍ وَ لِكُلِ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ [الصَّوْمُ] الصِّيَام»؛ نماز موجب نزدیکی هر پارسایی به خداست و حج، جهاد هر ناتوان است. هر چیزی زکاتی دارد و زکات تَن، روزه است.

۳. «الزَّكَاةِ مِنْ صَرْفِ ثَمَرَاتِ الْأَرْضِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ الْفَقْر»؛ پرداخت زکات، برای مصرف شدن میوه‌جات زمین و غیر آن، در جهت نیازمندی‌های فقرا و مستمندان است.

آن صورت است که آدمی، جویا و بانی خیر در جامعه می‌شود؛ همچنین بر این نکته تأکید می‌کنند که «از آنجا که یکتایی مخصوص خداوندست، در این صورت انسانی که یکتا شد، خداگونه می‌شود» (همان، ۳۰). در واقع از دید آنان اخلاص، حاکی از یکتایی انسان و بیانگر خداگونگی و پی بردن او از مؤثر به اثر می‌باشد (شکیب، ۵).

از دیگر مفاهیمی که رهبران گروه فرقان ذیل نامهٔ۳۱ و با نگاه کارکردگرایانه تفسیر کرده‌اند، «صبر» است؛ آنان صبر را در مسیر مبارزاتی خود این چنین تفسیر کرده‌اند: «شکیبایی بر دشواری‌های راه تکامل و مقاومت در برابر سختی‌ها و حل تضادهای موجود یا به عبارت دیگر، پافشاری در برابر خواسته‌های پوچ، خودبینی‌ها و وابستگی‌ها» (منتظر،۲۸)؛ در مقابل بر صبری که جریان‌های رقیب تفسیر می‌کردند، برچسب «صبرِ ذهنی، ایده‌آلیستی و ارتجاعی» می‌زدند (همانجا).

در ادامه برداشت‌های اعضای گروه فرقان از نامه۳۱ نهج‌البلاغه، مفهوم آشنای «زهد» به صورت ترکیبیِ «زهد انقلابی» درآمده و با دو محور و پایه و کاملاً منطبق بر نیازهای حزبی‌شان بسط می‌یابد: الف) زهد عنصر مؤمن در برابر خواسته‌های پوچ و تقاضاهای اهریمنی؛ ب) زهد در برابر عناصر همراه بر مبنای ضرورت‌های تاریخی (همان،١٤٦).

در همین راستا ذیل نامهٔ۳۱ نهج‌البلاغه، رذیله اخلاقی «طمع» را به نفع خود و در جهت حرکت تکاملی فرد تفسیر می‌کردند. برخلاف تمامی مکاتب اخلاقی که طمع، امری نامطلوب شناخته می‌شود، فرقانیسم آن را عاملی در راستای زایندگی و جنبش می‌دانست که آدمی را به بهره‌گیری بیش‌تر از نمودهای هستی در مسیر رشد خود سوق می‌دهد (همان،۱۲۵). البته از دید آنان، نحوه به‌کارگیری و بهره‌گیری از این صفت در مسیر رشد یا اصطلاحاً جهت دادن به طمع بسیار حائز اهمیت است. تبیین بیشتر آنان بدین صورت است که «اگر انسان از طمع به عنوان وسیله‌ای زاینده در مسیر به فعلیت رساندن استعدادهایش بهره گیرد، بسیار امر نیکویی است؛ اما اگر طمع از سمت‌وسوی تکاملی برخوردار نباشد، بر انسان مسلط می‌گردد و او را به هلاکت می‌کشاند» (همانجا).

۲-٤- گزاره‌های سیاسی ـ اجتماعی

بخش دیگری از تأویل‌های کارکردگرایانه فرقانیسم به گزاره‌هایی بازمی‌گردد که جنبه‌ای سیاسی ـ اجتماعی دارد و یا آنکه اگر صرفا جنبه دینی داشته، آنان تماماً بحث را به سیاست و اجتماع کشانده‌اند. برای نمونه جمله «وَ اسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ» در نامه٦٩ نهج‌البلاغه که دستوری مبنی بر سکونت در شهرهای بزرگ است، از سوی این گروه به «مرحله شهادت انقلاب توحیدی» تأویل شده و این چنین توضیح داده شده است: «انتخاب شهرهای بزرگ برای انجام عملیات انقلابی، بدین خاطر است که

نقطه شروع انقلابات توحیدی، مراکز مهم جامعه و جایگاه حکمرانی حاکمان و تجمع توده‌های خلق می‌باشد» (قاسمی، ۱۱۰)؛ در منبعی دیگر چنین آورده‌اند که مکان‌های بزرگ، چه از جهت تبلیغ و چه از حیث عملیات مسلحانه و از بین بردن عناصر ضد انقلابی، راحت‌تر خواهد بود (همانجا).

واژه «امام» با تمام بار معنایی خاص آن در تشیع که وجه تمایز این مذهب است نیز در معرض تفسیر به رأی قرار گرفته است. امام نزد این گروه، این گونه تعریف می‌شود: «عنصری تکامل‌یافته که همه خصوصیات خدایی انسان و همه نیازهای فطری را در شکلی راستین، فعلیت ببخشد و شدن خود را در قبالِ شدنِ آفرینش ـ البته بر مبنای اراده خداوند و فرمان او ـ شکل دهد» (داوودی، ۳۵٤). در واقع آنان معتقد بودند امامت از مراحل تکامل انسان بوده که آدمی می‌تواند با تسریع در مسیر تکامل، به این مرحله دست یابد! به عبارت دیگر، از دید آنان انسان علاوه بر امام‌جو بودن، امام‌خواه نیز می‌باشد؛ بدین معنی که انسان علاوه بر همراهی با امام، می‌تواند امام شود (همان،۳۵٦). نکته قابل تأمل اینکه اعضای گروه فرقان ذیل حکمت۱۳۹، هدف از امامت را برآورده ساختن نیاز فطری موجودات و اشباع حس نمونه‌خواهی آن‌ها بیان کرده‌اند! (همان،۳۵۸).

آنان حتی مفهوم مقدس و مهم «اهل‌بیت و عترت» ذیل خطبۀ۱۱۹ را نیز به تأویل برده‌اند. «عترت» به شورای انقلابی حزب تأویل شده (قاسمی،۱۷۹) و «اهل‌بیت» به برگزیدگانی از اصحاب که به رهبری فردی از تشکیلات تن دهند، تفسیر می‌شود (همان، ۲۰٤). در اظهارنظری دیگر، اهل‌بیت به کسانی که بحران‌های اجتماعی جامعه را حل نموده، راهگشای تضادها باشند تأویل شده است (همان،۲۰۱). آنان با استناد به جمله‌ای از عبدالله بن مسعود که «هر کس زکات بر او حرام باشد، او از اهل بیت است[1]»، به این نتیجه دست می‌یابد که دایره شمول اهل بیت از حوزه بازماندگان از خانواده پیامبر(ص) گسترده‌تر است! (همانجا). در پی همین تأویل ناروا، این درخواست مطرح می‌شود که اعضای گروه نسبت به کادر شورای حزب، باید همان نگاهی را داشته باشند که شیعه به اهل‌بیت پیامبر (ع) دارند تا در اثر همین پیروی، به پیروزی نائل آیند! (همان،۲۰۱). دقیقا همین باور است که اعضای گروه فرقان را به تبعیت کورکورانه و چشم‌بسته از رهبران خود وامی‌دارد.

فرقانی‌ها در راستای اهداف سیاسی خود، «أولیاءالله» در حکمت٤۲٤[2] را عناصری می‌دانستند که

۱. در متن اصلی هیچ منبعی برای این حدیث، ذکر نشده است. جستجوی این جمله نیز نتیجه‌ای در پی نداشت. شاید مقصود آنان، روایاتی نظیر «أنّ هذه الصَّدقات إنّما هي أوساخُ الناسِ و إنّها لا تَحِلّ لِمُحمدٍ و لا لآلِ مُحمدٍ» در اشاره به زکات باشد (مسلم، ۱۱۹/۳؛ ابن حبان، ۳۸۵/۱۰؛ برای بحثی در این باره، نک: ابن عبدالبر، ٦۱۲/۸-٦۱۵؛ نووی، ۱۷۹/۷-۱۸۱).

۲. «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَ اشْتَغَلُوا بِآجِلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا»؛ دوستان خدا آنانند که به درون دنیا نگریستند آنگاه که مردم به ظاهر آن چشم دوختند، و سر گرم آینده دنیا شدند آنگاه که مردم به امور زودگذر دنیا پرداختند.

بدان‌ها بپیوندند؛ با این توضیح که باید وابستگی‌های اسارت‌آور را قطع کرده و از هر قید و بندی آزاد شده و رنگ خدایی بگیرند (داوودی،۱۹-۱۸). در موضعی دیگر با استناد به نامة۳۹ «فَإِنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعاً لِدُنْيَا امْرِئٍ ظَاهِرٍ غَيُّهُ[1]»، عناصر ضدانقلابی و ضدتکاملی را کسانی دانسته‌اند که دین را تابع دنیای خود و وسیله‌ای برای رسیدن به آن قرار داده‌اند (همان،۱۰۵). در مقابل عناصر انقلابی، به افرادی اطلاق شده که به هنگام درگیری با دشواری‌ها، از سلاح پیکار و صبر بهره جسته و با روح امیدوارانه و گام‌های استوار خویش، موانع را زدوده و به راه خویش ادامه دهند (همان،۲۷٤).

واژه «شهید» نیز درگیر تأویل‌های سیاسی می‌شود؛ ذیل خطبة۱۷۰[2]، شهید به وجودی تعبیر شده که آگاه و شنواست و در شرایط خاص از میان هر امت ابراهیمی، آنجا که بیم توقف بر جریان رشد انقلاب می‌رود، جان خود را تقدیم می‌کند (همان،۱٦۰)؛ به عبارت دیگر، آنان شهید را عصاره و حاصل کوشش‌ها و زحمات امت دانسته و معتقد بودند شهید برهان خداوند بر عناصر ضدانقلابی و ضدتکاملی است (همان،۱٦۰-۱۵۹).

اما ارجمندترین مفهوم اجتماعی یعنی «عدالت» در حکمت٤۲۹[3] که به قرار گیری هر چیز در جای خود اشاره دارد، این گونه تفسیر شده است: «اقرار به انحراف خویش و تلاش در جهت رفع آن» (داوودی،۳۲۲-۳۲۱). به حکمت٤٦۲[4] نیز استناد می‌شود تا افراد و جامعه را مسئول رشد و تکامل و یا سقوط و انحطاط بدانند (همان،۳۲۲).

۲-۵- دیگر گزاره‌های دینی

افزون بر موارد پیش‌گفته، گزاره‌های دیگری از نهج البلاغه نیز تأویل شده‌اند. برای نمونه، رهبران گروه فرقان «شفاعت» را به «همراهی نمودهای آفرینش براساس ظرفیت وجودی‌شان با یکدیگر در مسیر تکامل» تفسیر کرده و حاصل و ثمره شفاعت را همه خلاقیت‌ها و سازندگی موجودات به خصوص انسان بیان کرده‌اند (قاسمی،۱۸۸). همچنین مفهوم آشنای «توبه» را در جریان حرکت انقلابی و تکاملی فرد فهم کرده‌اند؛ با این توضیح که توبه همان ایجاد انقلاب در فرد است که منجر به انقلاب در جهان و در خارج از وجود فرد می‌گردد که تداوم مستمر آن به شکل‌دهی بلوغ انسانی می‌انجامد (همان،۱۰۹).

---

۱. تو دین خود را پیرو دنیای کسی قرار دادی که گمراهی اش آشکار است.

۲. «اللَّهُمَّ إِنْ أَظْهَرْتَنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَنِّبْنَا الْبَغْيَ وَ سَدِّدْنَا لِلْحَقِّ، وَ إِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ وَ اعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ»؛ خدایا اگر بر دشمن پیروزمان ساختی، ما را از تجاوز بر کنار دار، و بر راه حق استوار فرما، و چنانچه آنها را بر ما پیروز گرداندی شهادت نصیب ما فرموده و از شرك و فساد و فتنه ها، ما را نگهدار.

۳. «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا... وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ»؛ عدالت، هر چیزی را در جای خود می‌نهد ... عدالت تدبیر عمومی مردم است.

٤. «الْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهِمَه»؛ عدل آن است که خدا را متهم نسازی.

در جایی دیگر و ذیل نامـهٔ۳۱ ـ مشـهور بـه وصـیت امیرالمـؤمنین(ع) بـه امـام حسـن(ع)[۱] ـ مفهـوم خودسازی، بر مبنای جامعه‌گرایی تفسیر شده و از آن به خودسـازی انقلابـی تعبیـر گشـته اسـت. در واقـع فرقانی‌ها معتقد بودند خودسازی نه‌تنها بر مبنای فردگرایی و دور شدن از جامعه و تعهدات انسانی خـویش نیست؛ بلکه بر مبنای جامعه‌گرایی و در قبال جامعه می‌باشد (منتظر،۲۸). به عبـارت دیگـر نگـاه آنـان بـه مفهوم خودسازی، کاملاً منطق بر مبانی خودساخته‌شان از انقلاب بود.

گفتنی است مفهوم تکامل در دهه ۵۰ و ٦۰ شمسی، بسـیار مـورد توجـه اندیشـمندان علـوم طبیعـی و انسانی بوده است؛ از این‌رو فرقانی‌ها از آن بسیار بهره گرفته‌اند؛ از جمله توبه را بـه عنـوان اصـل و حرکتـی عمومی و کلی تبیین می‌کردند که در مسیر رشد انسـان، ضـامن کمـال و مقاومـت وی در حـل تضـادهای موجود باشد؛ به عبارت دیگر توبه از دید آنان، انقلاب درونی است که نشان‌دهنده تلاش مستمر انسان برای پر کردن خلاء تکاملی خود بوده و به بلوغ فطری فرد، نمود خارجی می‌بخشد (قاسمی،۹۷-۹۵).

در راستای همان بهره‌گیری از مفهوم تکامل، اعضای گروه فرقان ذیل خطبهٔ اول و در تقسیم‌بندی آیـات قرآن، «منسوخ» را به نمودهایی معنا کرده‌اند که ظرف فعلیـت آن‌هـا فـراهم نشـده اسـت و «ناسـخ» را بـه پدیده‌هایی معنا کرده‌اند که به مرحله اجـرا و تحقـق درمی‌آینـد؛ در ادامـه همـین خطبـه دو واژه «فـرائض / واجبات» و «فضائل» تأویل شده است. واجبات را همـان نمودهـایی می‌داننـد کـه انسـان بـا آنهـا مواجـه می‌شود؛ همان‌ها که لازمه تکامل فرد، انطباق با ایـن نمودهاسـت. در نقطـه مقابـل، فضـائل را نمودهـایی می‌دانند که گرچه نقش زیربنایی و اساسی ندارند، اما می‌توانند منجر به تسـریع و شـتاب در جریـان رشـد انسان گردند (شکیب،۳۸-۳۷).

برداشت‌های گروه فرقان از خطبهٔ اول نهج‌البلاغه، به موارد فوق بسـنده نمی‌شـود. آنـان نقـش کعبـه را جهت بخشیدن به تلاش‌های انسانِ خدایی، در مسیر تکامل دانسته و از آن به وجه تمایز جهت‌گیری انسان و وجهه خدایی او با وجهه خداییِ دیگر نمودهای هستی تفسیر کرده‌اند. در توضیح بیشتر معتقد بودنـد بـه تناسب گستردگی مدار تکامل انسان و ظرفیت وجودی وی، جهت‌گیری ربوبی‌اش نیز گسـترده مـی‌شـود و نبود کعبه، منجر به بروز اختلاف در جهت‌گیری خدایی انسان و عدم هماهنگی بین آن‌ها و عدم انطباق بـا مدار ربوبی می‌گردد. در واقع آنان بر این باور بودند که نقش کعبـه، همـان فشـردگی اسـلام و عینیت‌یـابی فلسفه‌های توحیدی در شکل عملی‌اشان می‌باشد تا بدین واسطه، انسان به پناه خداوند درآید و از پناهندگی به قدرت‌های دیگر، روی برتابد (همان،٤۲-٤۰).

۱. برخی از محققان با تحلیل متنی و تاریخی و همچنین با بررسی منابع، نشان داده‌اند مخاطب نامه نه امام حسن(ع) بلکه فرزند دیگر حضرت یعنی محمـد بـن حنفیه است (نک: مجتهدی و زهرایی،۹۷-۱۲۲).

نگاه کارکردگرایانه فرقانی‌ها به مفاهیم دینی تا جایی پیش رفت که مسئله حجـاب را در جریـان مبـارزه انقلابی تفسیر کرده و آن را بیانگر عدم رنگ‌پذیری از جامعه و نظام‌های حاکم بـر آن دانسـتند. در حقیقـت حجاب از دید آنان علاوه بر پوششی بر زیبایی‌ها، معنای پوشش بر اندیشه انقلابی و تاکتیک‌های سازنده زن در تحقق اهدافش را تداعی می‌کند. بدین‌ترتیب آنان اهمیت حجاب را علاوه بر پوشش، به عدم نفوذ دشمن به حریم زن و آشنا نشدن با وی تفسیر کرده‌اند و معتقد بودند در صورت بی‌توجهی به این مهم، دشـمن بـه سهولت از آن در مسیر پیشبرد اهداف ضدخلقی خود بهره می‌گیرد و زنان صادق، بـه زنـانی منـافق و زنـان انقلابی به ضدانقلاب مبدل می‌شوند. مباحث فوق، ذیل عبارت «وَ اکْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِـنْ أَبْصَـارِهِنَّ بِحِجَابِـكَ إِيَّاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ[1]» از نامه۳۱ آمده است (منتظر،۱۵۹).

همچنین اعضای گروه فرقان از «بهشت» به مرحله تحقق خداگونگی انسان و از «جهـنم» بـه مرحلـه تحقق شیطان‌گونگی او یاد کرده‌اند (قاسمی،٤١٣). آنان بهشت و جهنم را اعتباری و سـاخته دسـت انسـان دانسته و معتقد بودند شکل آن‌ها بر اساس جهت‌گیری انسان، متفاوت می‌باشد (همانجا). در اینجا نیـز بـه بحث تکامل پل زده، ملاک ورود به بهشت یا جهنم را به نسبت فرد با رویکرد تکاملی یا ضدتکاملی ارتباط داده‌اند (همان، ٤١٤).

۳- نقد و بررسی

همان‌گونه که گذشت اعضای گروه فرقان در برداشـت‌های خـود از نهج‌البلاغـه سـعی در مصـادره بـه مطلوب مفاهیم دینی در راستای تئوریزه کردن پیش‌فرض‌های خـود داشـتند. بیشـترین همـت آنـان در ایـن جهت مصروف می‌شد که برای مفاهیم دینی، کارکرد اجتماعی بیابند و آن را در راسـتای اندیشـه‌ها و افکـار خود به‌کارگیرند. برداشت‌های گروه فرقان از نهج‌البلاغه را می‌توان در سه حوزه مورد نقد و بررسی قرار داد؛ نخست از منظر مبنای کارکردگرایی، سپس بی‌توجهی به اصول و قواعد فهم حدیث و در نهایت اثرپذیری از گفتمان‌های غیراسلامی.

۳-۱- نقد مبانی کارکردگرایی

مهمترین نقدی که به برداشت‌های گروه فرقان وارد است، چنبره انداختن نگاه کارکردگرایانه بـر تمـامی مفاهیم دینی آنان است. با این توضیح که معتقد بودند تمام گزاره‌ها و باورهای دینی بایـد نتیجـه ملمـوس و عملی در حیات دنیایی داشته باشد (اکبری‌جدی،۱۷۱). این نگاه گرچه به صورت موجبه جزئیه و در مـورد برخی احکام سودمند است و به تبیین حکمت احکام می‌انجامد، اما ترویج چنین دیدگاهی به مفاهیم دینی

۱. زنان را در پرده حجاب، نگاه دار تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت‌گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است.

منجر می‌شود که کارکردگرایی به سوگیری غالب تبدیل شده، در مقابل، نگاه معرفت‌شناسانه و واقع‌گرایانه سلب گردد.

این نگاه می‌تواند به این پیامد منفی بیانجامد که در صورت کشف نشدن کارکرد یک باور دینی، باور بدان دستخوش تغییر قرار گرفته و حتی مردود اعلام شود؛ همچنین این احتمال می‌رود که بدیلی نادرست به‌جای کارکرد حقیقی ارائه شود؛ در این صورت، انحرافی در افکار و چنانچه نمود عملی داشته باشد در حوزه رفتار، پدید آید (همان،۱۹۶). بدین‌ترتیب مبنا قرار دادن کارکردگرایی در برداشت از مفاهیم دینی سبب بروز آفاتی برای دین و دینداری می‌گردد که قابل اغماض نیست و باید از آن‌ها پرهیز کرد. در ادامه به برخی از این آفات اشاره می‌شود.

الف) نگاه ابزاری به دین: نگاه کارکردگرایانه سبب ایجاد نگاه ابزاری به دین می‌شود؛ بدین صورت که دین بدون در نظر گرفتن معیار حق یا باطل، به عنوان وسیله‌ای در راستای منافع و سودجویی افراد قرار می‌گیرد؛ از آن‌رو که برای کارکردگرایان، تأمین منافع دنیوی فرد و اجتماع، حائز اهمیت است (عباسی و عبادی‌نیک، عمل زدگی در اندیشه دینی،۴۸). حتی ممکن است عده‌ای بدون توجه به حقیقت الهی دین، صرفا برای کارکردها به دستورات دین عمل نمایند (حیدری،۱۲۸؛ برای نقدی مشابه در مورد گروهک منافقین، نک: کریمی و میرحسینی،تبیین و نقد،۹۳-۹۱). در واقع دین شکل دنیایی به خود گرفته و در بُعد کارکردی خود محدود می‌شود؛ همچنین چنین تداعی می‌شود که دین در خدمت زندگی دنیایی افراد است (همان،۱۳۰). پرواضح است که این نوع نگاه به دین، تفاوت چندانی با «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» (حج:۱۱) که تخطئه برخورد خودمدارانه و گزینشی نسبت به آموزه‌های دینی است، ندارد؛ امری که قرآن کریم به شدت از آن برحذر داشته است.

ب) جایگزین‌پذیری تکالیف دینی: سودجویی از نگاه کارکردگرایانه سبب می‌شود فرد نسبت به دستورات دینی، نوعی حس بی‌نیازی پیدا کند و این توهم را در افراد پدید آورد که تکالیف دینی، جایگزین‌پذیر هستند. با این توضیح که اگر ملاک انجام وظایف شرعی، کارکرد آن‌هاست، چنانچه این نتیجه توسط امر دیگری حاصل می‌شود، می‌توان وظیفه شرعی را رها کرد و امر جایگزین را برگزید. برای نمونه اگر کارکرد تقوا، صرفا ایجاد نظم اجتماعی است، وضع مقررات اجتماعی می‌تواند جایگزین تقوا شود (عبادی‌نیک، ۶۴-۶۵).

ج) ایجاد حس دل‌زدگی نسبت به تکالیف دینی: مبنا بودن کارکردگرایی، توقع رسیدن به نتایج مادی و ملموس از وظایف دینی را در ذهن دین‌داران تقویت می‌کند. پر واضح است چنانچه عمل به تکالیف دینی به کارکردهای برشمرده ـ آن هم در بازه زمانی کوتاه‌مدت ـ نیانجامد، حس بی‌اعتمادی نسبت به کلیت

دین را در افراد پدید می‌آورد (همان،٦٧).

د) کم‌رنگ شدن روحیه تعبّد به انجام اعمال دینی: از دیگر آفـات غلبـه رویکـرد کارکردگرایانـه، آن است که فرد تصور می‌کند در صورت نداشتن آگاهی از کارکرد و اثر عمل، نباید ملزم به انجام آن باشد. بـه عبارت دیگر، انجام وظایف دینی متوقف بر فهم کـارکرد می‌شـود (عباسـی و عبادی‌نیـک، عمـل زدگـی در اندیشه دینی،۵۳). بدین‌ترتیب از هدف اصلی و واقعی اعمال ـ که همان تقرب بـه خداوندسـت ـ غفلـت شده، منجر به دین‌داری مبتنی بر منفعت‌طلبی می‌گردد (حیدری، ۱۳۰).

در پایان باید گفت نگاه کارکردگرایانه به گزاره‌های دینی، همچون شمشیر دولبه‌ای اسـت کـه از سـویی استفاده صحیح از مزایای آن، قابل چشم‌پوشی نیست؛ امـا از سـوی دیگـر افـراط در آن، آفـات و مضـرات سنگینی به دنبـال دارد. کشـف مـلاک و محـدوده اسـتفاده از ایـن روش اهمیـت خاصـی دارد (عباسـی و عبادی‌نیک، ضوابط کارکردگرایی در نگاه به دین، ۱۳۰) که گروه فرقان نه‌تنها نسبت بدان بی‌توجه بودند بلکه راه افراط در پیش گرفته بودند.

۲-۳- بی‌توجهی به اصول و قواعد فهم حدیث

به طور کلی برای فهم دقیق هر متن، باید به اصول و قواعد آن علم پایبند بود. علـم حـدیث نیـز از ایـن قاعده مستثنی نبوده و از سوی محققان، ضوابطی برایش در نظر گرفته شده است (نک: معارف، طباطبـایی، سراسر آثار). این مسأله تا بدانجا اهمیت دارد که بی‌توجهی به این ضوابط، به سربرآوردن برداشت‌های ناروا می‌انجامد. حال چنانچه این متون از جنس عقاید و باورها باشـد، پایبنـدی بـه ضـوابط اهمیتـی دوچنـدان می‌یابد. در ادامه به مهمترین لغزش‌گاه‌های فقه‌الحدیثی فرقانی‌ها در برداشت از نهج‌البلاغه اشاره می‌شود.

الف) دخیل کردن پیش‌فرض‌ها در فهم (تفسیر به رأی)

این امر مسلم است که شخصیت مفسر از جمله دانسـته‌ها، باورهـا و روحیـات وی در فهـم و تفسـیر اثرگذارند؛ ذهن مفسر و فهمنده متن، خالی نیست بلکه انباشته از پیش‌فرض‌ها و گـرایش‌هـا و مـنش‌هـایی است که بدون شک در تفسیر و فهم او اثرگذارند (ریخته‌گران،۱۷۸). بـر همـین پایـه، گفتمان‌هـا و شـرایط اجتماعی ـ فرهنگی که فهمنده در آن به‌سرمی‌برد، به منزله عینکی در برابر چشمان مفسر است که خواسته یا ناخواسته بر جریان فهم و تفسیر اثر می‌گذارد. در عطف توجـه بـه دهـه‌های پنجـاه و شصـت شمسـی کـه شیفتگی نسبت به تفکر مارکسیسم، سبب شده بود برداشت‌های ساختارشـکن از نصـوص دینـی در کـانون توجه قرار گیرد، فرقانی‌ها را بر آن داشت تا افکار پوزیتویسـتی و مادی‌گرایانـه خـود را در فهـم نهج‌البلاغـه دخیل کنند (نک: اکبری‌جدی، ۲۱۰). این امر که در علوم اسلامی به «تفسیربه‌رأی» نامبردار بوده، به شدت تخطئه شده است. تفسیر به رأی فرقانی‌ها با هدف تطبیق عبارت‌هـای نهج‌البلاغـه بـر آراء و نظـرات خـود

همچون تکامل، انقلاب و مواردی از این دست، در نظرات پیش‌گفته آنان چنان غلبه دارد که نیاز به ذکر شاهد و مثال دیگری ندارد.

ب) بی‌توجهی به سنت شروح (گسست از سنت تفسیری)

یکی دیگر از نکات بسیار مهم در تفسیر متون، بهره‌گیری از آرای پیشینیان در فهم متن است. از لحاظ علمی و منطقی ثابت شده که به هر میزان فرد از لحاظ زمانی و حتی مکانی، به حادثه‌ای نزدیک‌تر باشد، از جزئیات آن بیش‌تر آگاه بوده و هر چه از آن واقعه دورتر باشد، طبیعتاً نسبت بدان، آگاهی کمتری دارد. پس لازم است به اقوال علمای اعصار پیشین، توجه نمود؛ چیزی که از آن در مورد تفاسیر قرآن، به «لزوم پایبندی به سنت تفسیری» یاد شده است (براي توضيح اين مبنا، نک: پاکتچي،۸). مجموعه‌نگري به معناي توجه به تمامي ادله و منابع نيز لزوم اين التفات را تأييد می‌کند (خدایاری،۵۹).

نهج‌البلاغه نیز از این قاعده مستثنی نیست و برای فهم آن می‌بایست به اقوال و آرای گذشتگان مراجعه کرد؛ کتابی که درباره‌اش شروح فراوانی نوشته شده است. اما گروه فرقان نسبت به این مسأله بی‌توجه بودند؛ در نوشته‌های آنان، هیچ ارجاعی به شروح نهج‌البلاغه و یا علمای طراز اول تشیع دیده نمی‌شود. از این‌رو برداشت‌های آنان غالبا انحرافی و مصداق اتمّ انحراف است. برای نمونه، مفهوم تقوا که در سنت اسلامی به پروای در عمل و نظر تبیین می‌شود (نک: مطهری،۲۶-۱۸)، نزد فرقانی‌ها به انطباق با مدار تکامل جهان، تفسیر می‌شود. نتیجه آنکه هرگاه فهمنده، سنت تفسیری را کنار نهد، برداشت‌هایی عرضه خواهد کرد که مطابق با عصر و زمانه خود است که در غالب موارد، منجر به غفلت از مفهوم اصلی متن می‌شود. برای نمونه، مفهوم تبلیغ که رساندن آموزه‌های الهی به دیگران است، به فعالیت‌های سیاسی و انقلابی تفسیر می‌شود!

ج) نادیده‌انگاشتن فضای صدور حدیث

برای فهم دقیق متن، باید به سمت فضایی که متن در آن تولید شده حرکت کرد و آن را شناخت تا پرده از برخی زوایا کنار رود؛ وگرنه ممکن است در فهم متن، مفاهیمی به مؤلف نسبت داده شود که در زمان وی، وجود نداشته است (محققیان،۹۹-۱۲۴). این نگاه به متن از آن روست که انسان نسبت به زمان، رابطه متقابلِ اثرگذار و اثرپذیر دارد؛ به گونه‌ای که از شرایط محیط و فرهنگ خود اثر می‌پذیرد و نیز بر آن اثر می‌گذارد. توجه به فضای صدور، امری است که ضرورت‌اش در فهم نهج‌البلاغه نیز یادآور شده است (ریاحی‌مهر و مسترحمی،۱۱٦).

با این توضیح باید گفت نظریه‌پردازان گروه فرقان تنها به متن توجه داشته و اصلاً التفاتی به فضای صدور حدیث نداشتند؛ این در حالی است که روایات معصومین (ع) پیوند بسیاری با شرایط زمینه‌ای و

بافت صدور دارند و به همین دلیل در فقه‌الحدیث بسیار بر این امر در فهم روایات تکیه شده است (مسعودی، ۱۲۵-۱۳۵). اما اعضای گروه فرقان که در نهج‌البلاغه به دنبال عباراتی زیبا بودند تا به بهترین شکل، مقصودشان را تأمین کنند، اهتمامی به اینکه متن در حاق واقع در پی ایفای چه مقصودی است، نبودند که بخواهند بافتی که متن در آن تولید شده را بکاوند. برای نمونه دستور امیرالمؤمنین(ع) به سکونت در شهرهای بزرگ، از سوی آنان این چنین تعلیل شده است: شهرهای بزرگ محل تجمع توده‌ها، مکانی برای شروع انقلاب و سهل‌تر بودن عملیات مسلحانه است!

حال آنکه توجه به بافت اجتماعي صدر اسلام نشان مي‌دهد بزرگان دین، اصرار داشته‌اند افراد در شهرها زندگي كنند و از گذران عمر در باديه[1] و روستاها[2] خودداري كنند تا جهل و بی‌دینی ساكنان‌اش، دامنگير مؤمنان نشود (نک: ابن بابويه، ٤٨١/٢). درج اين حديث در منابع ديگر، با رواياتي همنشين شده است كه دقيقا همين معنا را به ذهن متبادر مي‌كند (زمخشري، ٢٧٥/١؛ مجلسي، ١٥٦/٧٣). چنانچه فرقانی‌ها به شروح نهج‌البلاغه مراجعه می‌کردند، مرتکب این اشتباه نمی‌شدند؛ در این آثار نیز تعلیل به محل تجمع مسلمین (ابن‌میثم، ٣٧٤/٥)، وجود امکاناتی همچون بازار و پزشک حاذق (ابن ابی الحدید، ٤٨/١٨) و همنشینی با نیکان و دانشمندان اشاره رفته است (مکارم، ٣٥٠/١١). در برآورد کلی باید گفت استفاده بدون ضابطه گروه‌های سیاسی از نهج‌البلاغه، تا چه حد می‌تواند از مقاصد امام فاصله بگیرد و به گمراهی و ضلالت بیانجامد (برای نظیر این نقد در مورد گروهک منافقین، نک: کریمی و میرحسینی، تحلیل و نقد، ١٥٥-١٥٤).

۳-۳- اثرپذیری از گفتمان‌های غیراسلامی

یکی از مسائل اثرگذار در فهم متون دینی، گفتمان حاکم بر جامعه است؛ در تعریفی جامع از گفتمان آمده است: «مجموعه قواعد، الگوها و معیارهایی است که در یک محدوده زمانی و مکانی ویژه، خود را بر افرادی که در محدوده آن قرار دارند بدون آن که خود آن افراد متوجه باشند، تحمیل می‌کند و انواع کنش‌های آن‌ها را از آن‌رو که بر اساس قواعد و معیارهای آن گفتمان صورت می‌گیرند، تحت تاثیر قرار می‌دهد» (دهقانی فارسانی و طباطبایی، ۱۰). از این‌رو افرادی که در حوزه تسلط یک گفتمان قرار دارند، در رفتار، فهم و طرح ایده، نقش فعالی نداشته و بر اساس قواعد آن گفتمان رفتار نموده، فکر کرده و به طرح ایده می‌پردازند. در واقع قواعد گفتمان بر فرد حاکم بوده و اثرگذاری آن در شکل‌دهی به متن و مفهوم آن به

---

١. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْكَبَائِرُ سَبْعٌ ...التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ» (کلینی، ٢٧٧/٢). در منابع اهل سنت به صورت « الانقلاب إلى الأعراب بعد الهجرة» آمده است (ابن ابی‌حاتم، ٩٣١/٣).

٢. «أَوْصَى النَّبِيُّ ص لِعَلِيٍّ يَا عَلِيُّ لَا تَسْكُنِ الرُّسْتَاقَ فَإِنَّ شُيُوخَهُمْ جَهَلَةٌ...» (شعیری، ١٣٩).

مراتب از نقش خود فرد بیش‌تر است؛ به گونه‌ای که فرد بر اساس معیارهای آن گفتمان، کنش‌های صورت گرفته بر مبنای قواعد آن را جزء درست‌ترین، معمول‌ترین و بدیهی‌ترین کنش‌های ممکن تصور می‌کند (همان،۱۱-۱۰). بدین ترتیب فرد تحت تأثیر نظام قدرتمند گفتمان حاکم بر جامعه بدون آنکه خود متوجه شود، به برداشت از متن اقدام کرده، چنین تصور می‌کند که درست‌ترین و بدیهی‌ترین برداشت را ارائه داده است.

پس از این مقدمه که البته نباید عنصر انتخاب و آگاهی را در آن نادیده انگاشت و همه چیز را غیر ارادی دانست، باید به این نکته باید اشاره نمود که دوران فعالیت گروه فرقان، شیفتگی نسبت به تفکر مارکسیسم، استفاده از ادبیات جدید و برداشت‌های انقلابی و کارکردگرا از قرآن و نهج‌البلاغه گفتمان غالب بود. بر این اساس با نگاهی انقلابی و کارکردگرایی متأثر از علم‌زدگی، مادی‌گرایی و تجارب مبارزاتی مارکسیسم به تجزیه و تحلیل مسائل مذهبی پرداخته می‌شد که نتیجه آن، جز ارائه ایدئولوژی رادیکال بر مبنای مواجهه گزینشی با آموزه‌های اسلامی نبود (اکبری‌جدی، ۲۱۰)؛ بدین ترتیب ظهور اندیشه‌های التقاطی به عنوان یکی از کنش‌های این گفتمان، امری طبیعی جلوه می‌نمود. در همین راستا فرقانی‌ها تحت تأثیر چنین گفتمانی به نهج‌البلاغه مراجعه نموده و ایدئولوژی خود را بر آن تحمیل می‌کردند.

نتیجه‌گیری

۱) گروه فرقان پیش و خصوصا پس از انقلاب اسلامی برای ارائه و تثبیت ایدئولوژی خود، بسیار به نصوص دینی از جمله نهج‌البلاغه رجوع می‌کردند؛ کتاب «فروغ نهج‌البلاغه» که شرح آنان بر این کتاب است، محصول همین برهه از زمان است تا در کنار تأویل قرآن، جهان‌بینی افراطی و ساختارشکن خود موسوم به «ایدئولوژی توحیدی» را بنیان نهند. از این‌رو آموزه‌های علوی ـ چه در محافل عمومی و چه در جلسات خصوصی ـ مبنای بسیاری از گفتگوهای این گروه بوده است.

۲) رجوع فرقانی‌ها به نهج‌البلاغه کاملاً سودجویانه و در راستای گروه‌گرایی بود تا مقاصد خود را به سخنان مهمترین شخصیت مذهب شیعه پس از پیامبر(ص) ارجاع دهند و از این رهگذر، اعتبار و آبرو کسب کرده، تعداد بیشتری را به دور خود گرد آورند.

۳) مراجعه گروه فرقان به نهج‌البلاغه، تماماً بر مبنا قرار دادن کارکردگرایی استوار بود. در این مواجهه، تمام گزاره‌های دینی با پیش‌شرط اینکه در نظام اجتماعی اثرگذار بوده و دارای کارکرد ملموس دنیوی باشد، معنا و تفسیر می‌شد. این تفسیرها محدود به گزاره‌های سیاسی ـ اجتماعی نمی‌شد بلکه می‌توان آن را در حوزه عقاید، مفاهیم اخلاقی و حتی امور عبادی و فقهی نشان داد؛ از جمله آنها باید به مباحثی چون توحید، ایمان، تبلیغ، قضا و قدر، رزق، حلال و حرام، زهد، اخلاص، طمع، شهید، عدالت، توبه، کعبه،

وحی، حجاب و بهشت اشاره کرد.

٤) تفسیر به رأی گزاره‌های نهج‌البلاغه با هدف افزایش اقتدار کادر مرکزی و تقویت بنیه مالی گروه فرقان، کاملاً مشهود است. از جمله آنکه «عترت» را به شورای انقلابی حزب معنا کرده، «اهل‌بیت» را برگزیدگانی می‌دانستند که به رهبری فردی از تشکیلات، تن دهند و سرآخر مردمانی که بدان‌ها می‌پیوستند را «اولیاءالله» می‌خواندند! همچنین افزون بر خداوند متعال، کادر رهبری فرقانیسم را در تعیین حلال و حرام، صاحب اختیار می‌دانستند! در گام بعدی وجوهات شرعی از جمله انفاق، صدقه، خمس و زکات را مسیرهایی برای کمک به حزب خود برمی‌شمردند. این برداشت‌ها به قدری عجیب است که عملکرد تأویلی اسماعیلیه و غلات که معمولاً آیات و روایات را از معانی ظاهری و دلالات عرفی و سیاقی فراتر می‌برند، تداعی می‌شود.

۵) مهمترین نقد به برداشت فرقانیسم از نهج‌البلاغه به آسیب‌های رویکرد کارکردگرایانه بازمی‌گردد که از جمله باید به این موارد اشاره کرد: سلطه یافتن نگاه ابزاری به دین و جایگزین‌پذیری در تکالیف دینی، بوجود آمدن حس دل‌زدگی نسبت به وظایف شرعی و کم‌رنگ شدن روحیه تعبد در میان توده مردم.

٦) اثرپذیری از گفتمان‌های غیراسلامی از جمله مارکسیسم از دیگر نقدهای مهم وارد بر گروه فرقان است که اثر قابل توجهی در نوع نگاه آنان به متون دینی از جمله قرآن و نهج‌البلاغه داشت.

۷) نقد دیگر به برداشت فرقانیسم از نهج‌البلاغه، متوجه عدم اهتمام کافی به اصول و قواعد فهم حدیث است. تفسیربه‌رأی، نادیده انگاشتن سنت‌های تفسیری و بی‌توجهی به تاریخ صدور حدیث، از این شمار است.

منابع

نهج‌البلاغه.

ابن ابی الحدید، ***شرح نهج البلاغة***، به کوشش محمد ابراهیم، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ١٤٠٤ق.

ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمان بن محمد، ***تفسیر القرآن العظیم***، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.

ابن بابویه، محمد بن علی، ***علل الشرائع***، کتابفروشی داوری، قم، ۱۳۸۵.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ***الاستذکار***، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۰۰ م.

ابن‌میثم، میثم بن علی، ***ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم***، ج۵، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵.

اکبری‌جدی، صابر، ***جریان‌شناسی مطالعات قرآنی سده اخیر در ایران با تأکید بر جریان التقاط***، پایان‌نامه دکترا، گروه مدرسی معارف قرآن، دانشگاه معارف اسلامی، ۱۳۹۲.

پاکتچي، احمد، «احقاف، نمونه‌اي از افزایش وضوح در روند تاريخي تفسير»، ***صحیفه مبین***، ش٤٠، ١٣٨٦، ٢٨-

.۸

جعفریان، رسول، ***جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران(از روی کار آمدن محمدرضا شـاه تـا پیـروزی انقلاب اسلامی) سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰***، نشر مورخ، قم، ۱۳۸٦.

حیدری، داود، «نقد رویکرد کارکردگرایانه در تعریف دین»، ***فصلنامه اندیشـه نـوین دینـی***، ش۱۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸- ۱۱۳.

خداياري، علي نقي، «رويکرد انحرافي در تفسير قرآن»، ***مجله سفینه***، ش۱، ۱۳۸۲، ۷۲-۵۲.

داوودی، صادق، ***توحید و ابعاد گوناگون آن***، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.

دهقانی فارسانی، یونس و طباطبایی، سید کاظم. «بررسی تحولات در فهم روایات اسلامی بر پایـه مفهـوم گفتمـان؛ بررسی موردی روایت "أنا قتيل العبرة"». ***دوفصلنامه حدیث‌پژوهی***، ش۳، ۱۳۸۹، ۲٤-۷.

رابرتسون، یان، ***درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کـنش متقابـل نمـادی)***، ترجمـه حسین بهروان، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷٤.

روزی‌طلب، محمدحسن، ***ترکیب التقاط و ترور(بررسی عملکرد و اسـناد گـروه فرقـان)***، انتشـارات مرکـز اسـناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۲.

ریاحی‌مهر، باقر و مسترحمی، سید عیسـی، «نقـش فضـای صـدور در فهـم نهج‌البلاغـه»، ***فصـل‌نامه پژوهشـنامه نهج‌البلاغه***، ش۱۱، ۱۳۹٤، ۱۳۲-۱۱۵.

ریخته‌گران، محمدرضا، ***منطق و مبحث علم هرمنوتیک***، نشر کنگره، بي‌جا، ۱۳۷۸.

زمخشری، محمود بن عمر، ***ربیع الأبرار و نصوص الأخبار***، به کوشش عبدالأمیر مهنا، مؤسسه الأعلمـی، بیـروت، ۱٤۱۲ق.

شریفی، عماد، ***بیست اتهام به سازمان مجاهدین خلق ایران***، انتشارات اسلامی، قم، بی‌تا.

شعیری، تاج الدین محمد بن محمد، ***جامع الأخبار***، مطبعة الحيدرية، نجف، بی‌تا.

شکیب، نجم‌الدین، ***فروغ نهج‌البلاغه(شرحی بر خطبه‌اول و خطبه‌ابوذر و نامه به معاویه)***، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.

صالحی، هاجر، ***گروه فرقان***، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۹٤.

طباطبایی، سیدمحمدکاظم، ***منطق فهم حدیث***، موسسه امام خمینی، قم، ۱۳۹۰ش.

عبادی‌نیک، علی اکبر، ***ارزیابی نگاه عمل‌گرایانه به دین***، پایان نامه ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۱.

عباسی، علی و عبادی‌نیک، علی اکبر، «عمل زدگی در اندیشـه دینـی»، ***پژوهشـنامه حکمـت و فلسـفه اسـلامی***، ش٤٦، ۱۳۹٥، ٦٤-٤۳.

عباسی، علی؛ عبادی‌نیک، علی اکبـر، «ضـوابط کـارکردگرایی در نگـاه بـه دیـن»، ***پژوهشـنامه حکمـت و فلسـفه اسلامی***، ش٤۳، ۱۳۹۲، ۱٤٦-۱۲۹.

علی‌بابـایی، داوود، ***معماهای سیاسی در دوران انقلاب و بعـد از انقـلاب اسـلامی(از معمـای تـدوین قـانون***

اساسی تا تشکیل گروه فرقان)، ج۲، انتشارات امید فردا تهران، ۱۳۹٤.

قاسمی، داوود، ***اصول تفکر قرآنی [توحید و ابعاد گوناگون آن]***، انتشارات بقا، تهران، بی‌تا.

کردی، علی، ***گروه فرقان***، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.

کریمی، رضا و یحیی میرحسینی، «تبیین و نقد معیارهای رهبری از دیدگاه مجاهدین خلق با تأکید بر خطبه‌های ۱۷ و ۲۰۷ نهج‌البلاغه»، **پژوهشنامه نهج البلاغه**، ش ۳٤، تابستان ۱٤۰۰، ۹۷-۷۷.

کریمی، رضا و یحیی میرحسینی، «تحلیل و نقد برداشت‌های سیاسی مجاهدین خلق از خطبه ۱٦ نهج‌البلاغه»، **مطالعات انقلاب اسلامی**، ش ٦۳، زمستان ۱۳۹۹، ۱٦۲-۱۳۹.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، به کوشش علی اکبر غفاری، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳٦٥.

مجتهدی، مهدی و حنانه سادات زهرایی، «بازشناسی مخاطب نامه ۳۱ نهج البلاغه با تحلیل منابع، متن و تاریخ»، **پژوهشنامه نهج البلاغه**، ش ۸، زمستان ۱۳۹۳.

مجلسی، محمدباقر، ***بحار الأنوار***، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱٤۰۳ق.

محققیان، حسین، «مخاطب مستقیم حدیث و تاثیر آن بر صدور، فهم و حجیت روایات»، **حسنا**، ش۱۸، ۱۳۹۲.

مسعودی، عبدالهادی، ***روش فهم حدیث***، انتشارات سمت، قم/تهران، ۱۳۸٦.

مسلم بن حجاج، ***صحیح***، دار الفکر، بیروت، بی‌تا.

مطهری، مرتضی، ***ده گفتار***، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۲.

معارف، مجید، ***شناخت حدیث؛ مبانی فهم متن و اصول نقد سند***، مؤسسه نبأ، تهران، ۱۳۸۸.

مکارم شیرازی، ناصر، ***پیام امام امیر المؤمنین (ع)***، ج۱۱، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷٥.

منتظر، نجم‌الدین، ***فروغ نهج‌البلاغه***، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.

منذر، علی، ***تبیینی از فلسفه سیاسی اجتماعی اخلاقی فرهنگی فرقانیسم***، انتشارات کوثر، قم، بی‌تا.

نفیسی، شادی، ***عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم***، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۹.

نووی، یحیی بن شرف، ***شرح صحیح مسلم***، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱٤۰۷ ق.